

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فیش منبر

۱۴ خرداد رحلت امام خمینی (ره)

هشدارهای رهبر معظم انقلاب درباره تحریف امام



کانال فیش منبر و مرثیه در ایتا

<https://eitaa.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

نسخه امام بزرگوار ما، مسلمانان را در هر نقطه عالم عزیز کرد. امروز، مسلمانان جهان در هر نقطه ای از دنیا احساس عزّت میکنند. روزی بود که مسلمان از مسلمانی خود احساس سرشکستگی میکرد؛ اما امروز مسلمان از مسلمانی خود احساس سربلندی و عزّت میکند. اینها، کلیّات حرکت امام بزرگوار ماست.

عرض من این است که چه ملت ایران و چه ملت‌های دیگر، هرچه نام و یاد امام را برجسته و زنده بدارند، بیشتر از راه امام بهره خواهند برد. دشمنان اسلام و مسلمین میخواهند نام امام زایل شود و از بین برود و یا کم رنگ گردد. میخواهند وانمود کنند این حادثه که پیش آمد و اتفاق افتاد، گذشته است. میخواهند در آینده دنیا اثری نداشته باشد. ملاحظه میکنید در اعمال این تصمیمات، شیوه‌ها و طرقی هم به کار میبرند؛ مثل تبلیغات زهر آگین و تحریف‌ها و لجن پراکنی‌ها. این چیزها، در همه جای حوزه نفوذ قدرتهای استکباری وجود دارد. نقطه مقابل آنها، حرکتی است که مسلمانان باید انجام دهند. باید یاد امام را زنده و نام او را بلند کنند. خطّ روشنی را که او ترسیم کرده است، برای افکار و اذهان تبیین کنند و بگویند که امام دنبال چه چیزی بود. بفهمانند که احکام اسلام و روحیه عزّت اسلامی، آن دو نقطه روشنی است که امام به دنبال آن بوده است.

در داخل کشور ما نیز همین طور است. ملت ما اگر میخواهد این راه عزّت را دنبال کند، باید یاد و نام امام را روز به روز زنده تر کند. اگر ملت میخواهد به برکت بازوان

توانا و ابتکار و خلاقیت خودش، ایران را بسازد که مایه غبطه ملتها و کشورها باشد، باید روز به روز به دستورات امام بیشتر توجه کند. بعضی دلهای غافل، ممکن است خیال کنند یا تبلیغ نمایند که راه امام و خطّ امام، معنویّات و آخرت را برای مردم تأمین میکند؛ اما دنیا ایشان آباد نمیشود! این، خطاست. راه خدا برای انسانها، دنیا و آخرت را آباد میکند؛ زندگی را شیرین و آسان میکند و فشار تحمیل دشمن را از سر آنها برمیدارد و کم میکند. راه خدا این گونه است و راه امام نیز همین راه خداست.

بیانات در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی(ره) ۰۴/۱۱/۱۳۷۸

مبنای فقهی ایشان این طور بود. برای این قضیه، ایشان استناد فقهی داشتند. البته چیزیکه در کتاب مکاسب گفتند، در جهاتی با این تفاوت دارد؛ اما براساس مبنای فقهی میگفتند؛ بر اساس ضرورت و مصلحت و پسند دنیا نبود. البته ممکن است کسی با کلیّات و جزئیّات این نظر موافقت نداشته باشد؛ خیلی خوب، نظر خودش است؛ لیکن نظر امام تحریف نشود. شما باید خیلی مراقبت کنید که نظر امام واقعاً به گونه ای درآید که در کلمات و کتابها و حرفها و منش ایشان معلوم است. این نکته خیلی مهمّ است و به نظر من یک مسؤولیت تاریخی و امانتی بردوش شماست.

امام دعوای شخصی ندارد؛ اما در دائره ی مکتب، با قاطعیت کامل، جاذبه و دافعه ی خود را اعمال میکند. این یک شاخص عمده از زندگی امام و مکتب امام است. تولی و تبری در عرصه ی سیاست هم باید تابع تفکر و فکر و مبانی اسلامی و مذهبی باشد؛ اینجا هم باید انسان ملاک و معیار را این قرار بدهد؛ ببیند خدای متعال از او چه میخواهد.

با این روشی که امام در پیش گرفته بود و در گفتار و کردار او منعکس بود، نمیشود انسان خود را در خط امام بداند، دنباله رو امام بداند، اما با کسانی که صریحاً پرچم معارضة ی با امام و اسلام را بلند میکنند، خودش را در یک جبهه تعریف کند. نمیشود قبول کرد که آمریکا و انگلیس و سیا و موساد و سلطنت طلب و منافق بر روی یک محوری توافق کنند، حول یک محوری جمع بشوند، بعد آن محور باز ادعا کند که من خط امامم! این نمیشود، این قابل قبول نیست.

نمیشود با هر کس و ناکسی ائتلاف کرد. باید بینیم دشمنان دیروز امام در برابر ما چه موضعی میگیرند. اگر دیدیم مواضع ما جوری است که آمریکای مستکبر، صهیونیست غاصب، مزدوران قدرتهای گوناگون، مخالفین و معاندین امام و اسلام و انقلاب از ما تجلیل میکنند، احترام میکنند، بایستی در مواضعمان شک کنیم؛ باید بدانیم که راه درست و مستقیم را نمیرویم. این معیار است، این یک ملاک است. امام هم بارها بر همین تکیه میکرد. امام میفرمود - در نوشته جات امام وجود دارد، در

اسناد قطعی فرمایشات امام این هست - که اگر از ما تعریف کردند، بدانیم که خیانتکاریم. این خیلی مهم است.

کسانی بیایند درست در خط مقابل امام حرکت کنند، درباره ی مسئله ی قدس در روز قدس آنجور موضعگیری کنند، در روز عاشورا آن فضاقت را به بار بیاورند، بعد ما با کسانی که با اساس مبنای امام و حرکت امام صریحاً مخالفند، اظهار همراهی کنیم، خودمان را در کنار اینها قرار بدهیم و تعریف کنیم، یا در مقابل اینها سکوت کنیم؛ در عین حال بگوئیم ما دنباله رو امامیم! این امکان ندارد، این قابل قبول نیست. ملت هم این را خوب فهمیدند. ملت این را میبینند، میداند، میشناسد، میفهمد.

خطبه های نماز جمعه ی تهران در حرم امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۹

بهترین شاخصها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست. اگر این تشبیه با همه ی فاصله ای که وجود دارد، به نظر برسد، عیبی ندارد که تشبیه کنیم به وجود مقدس پیغمبر که قرآن میفرماید: «لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوۃ حسنۃ لمن کان یرجوا اللّٰه و الیوم الآخر.» «خود پیغمبر اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. یا در یک آیه ی شریفه ی دیگر میفرماید: «قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذین معه»؛ ابراهیم و یاران ابراهیم اسوه اند. در اینجا یاران ابراهیم پیغمبر هم ذکر شده اند تا کسی نگوید که پیغمبر معصوم بود یا ابراهیم معصوم بود، ما نمیتوانیم از آنها تبعیت کنیم؛ نه، «قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذین معه»

اذ قالوا لقومهم انا براء منكم و مما تعبدون من دون الله كفرنا بكم «تا آخر آیه ی شریفه.

در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق میکند. خود امام برجسته ترین شاخصهاست؛ رفتار امام، گفتار امام. خوشبختانه بیانات امام در دسترس است، تدوین شده است. وصیتنامه ی امام آشکارا همه ی مافیالضمیر امام را برای آینده ی انقلاب تبیین میکند. نباید اجازه داد این شاخصها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند. اگر این شاخصها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب نما را در یک راه از دست بدهیم، یا قطب نما از کار بیفتد. فرض کنید در یک مسیر دریائی یا در یک بیابان که جاده ای هم وجود ندارد، قطب نمای انسان آسیب ببیند و از کار بیفتد؛ انسان متحیر میماند. اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب نما از کار بیفتد، راه گم میشود؛ هر کسی به سلیقه ی خود، به میل خود حرفی میزند. بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده میکنند، راه را جوری تبیین میکنند که ملت به اشتباه بیفتد.

مواضع امام بایستی به طور روشن و واضح - همان طور که خود او گفت، همان طور که خود او نوشت - تبیین شود؛ این ملاک راه امام و خط امام و صراط مستقیم انقلاب است. یک نفر صریح میگوید من امام را قبول ندارم - این بحث دیگری است - خیلی خوب، پیروان امام و طرفداران امام با کسی که صریح بگوید من امام را قبول ندارم،

راه او را غلط میدانم، حسابشان روشن است؛ اما اگر قرار است در خط امام، با اشاره ی انگشت امام، این انقلاب پیش برود، باید معلوم باشد، روشن باشد و مواضع امام بزرگوارمان بدرستی تبیین شود.

نباید برای خوشامد این و آن، برخی از مواضع حقیقی امام را یا انکار کرد، یا مخفی نگه داشت. بعضی اینجور فکر میکنند - و این فکر غلطی است - که برای اینکه امام پیروان بیشتری پیدا کند، کسانی که مخالف امام هستند، آنها هم به امام علاقه مند شوند، بایستی ما بعضی از مواضع صریح امام را یا پنهان کنیم یا نگوئیم یا کمرنگ کنیم؛ نه، امام هویتش، شخصیتش به همین مواضعی است که خود او با صریح ترین بیانه‌ها، روشن ترین الفاظ و کلمات، آنها را بیان کرد. همین ها بود که دنیا را تکان داد. همین مواضع صریح بود که توده های عظیم را مشتاق ملت ایران و بسیاری را پیرو ملت ایران کرد. این نهضت عظیم جهانی که شما امروز در گوشه و کنار دنیای اسلام نشانه های آن را میبینید، از این طریق به راه افتاد.

امام را صریح باید آورد وسط میدان. مواضعش بر علیه استکبار، مواضعش بر علیه ارتجاع، مواضعش بر علیه لیبرال دموکراسی غرب، مواضعش بر علیه منافقان و دورویان را باید صریح گذاشت. کسانی که تحت تأثیر آن شخصیت عظیم قرار گرفتند، این مواضع را دیدند و تسلیم شدند. نمیشود به خاطر اینکه زید و عمرو از امام خوششان بیاید، ما مواضع امام را پنهان کنیم یا پوشیده کنیم یا آن چیزهائی که به نظرمان تند می آید، کمرنگ کنیم. عده ای در یک دورانی - که ما آن دوران را

به یاد داریم؛ دوران جوانیهای ما - برای اینکه اسلام علاقه مندان و طرفدارانی پیدا کند، بعضی از احکام اسلام را کمرنگ میکردند، ندیده میگرفتند؛ حکم قصاص را، حکم جهاد را، حکم حجاب را انکار و پنهان میکردند، میگفتند اینها از اسلام نیست، قصاص از اسلام نیست، جهاد از اسلام نیست، برای اینکه فلان مستشرق یا فلان دشمن مبانی اسلامی از اسلام خوشش بیاید! این غلط است. اسلام را با کلیتش بایستی بیان کرد.

امام منهای خط امام، آن امامی نیست که ملت ایران به نفس او، به هدایت او جانشان را کف دست گرفتند، فرزندانیشان را به کام مرگ فرستادند، از جان و مالشان دریغ نکردند و بزرگترین حرکت قرن معاصر را در این نقطه ی عالم به وجود آوردند. امام منهای خط امام، امام بیهویت است. سلب هویت از امام، خدمت به امام نیست . مبانی امام، مبانی روشنی بود. این مبانی - اگر کسی نخواهد مجامله کند، تعارف کند - در کلمات امام، در بیانات امام، در نامه های امام، و بخصوص در وصیتنامه ی امام - که کوتاه شده ی همه ی آن مواضع است - منعکس است. این مبانی فکری همان چیزی است که آن موج عظیم و سهمگین را علیه غارتگریهای غرب و یکه تازیهای آمریکا در دنیا به وجود آورد. شما خیال میکنید اینکه رئیس جمهورهای گوناگون آمریکا به هر کشوری از این کشورهای آسیا و خاورمیانه سفر کردند، حتی در بعضی از کشورهای اروپائی مردم جمع شدند و علیه آنها شعار دادند، همیشه اینجور بود؟ نه، این حرکت امام بود، افشاگری امام بود، موضعگیری امام بود که استکبار را رسوا

کرد، صهیونیسم را رسوا کرد، و روح مقاومت را در ملتها و بخصوص در جوامع اسلامی زنده کرد.

این کج اندیشی است که ما مواضع امام را انکار کنیم. این کج اندیشی را هم متأسفانه بعضاً کسانی انجام میدهند که یک وقتی خودشان جزو مروجان افکار امام بودند یا جزو پیروان امام بودند. حالا به هر دلیلی راه ها کج میشود، هدفها گم میشود، یک عده ای برمیگردند؛ بعد از آنکه سالهای متمادی برای امام و برای این هدفها حرف زدند و حرکت کردند، در مقابل این اهداف و این مبانی میایستند و آن حرفها را میزنند!

خوب، خط امام اجزائی دارد. مهمترین آنچه که در مورد خط امام و راه امام میشود گفت، چند نکته است که من عرض میکنم. و بخصوص به جوانها عرض میکنم: بروید وصیتنامه ی امام را بخوانید. امامی که دنیا را تکان داد، امامی است که در این وصیتنامه منعکس است، در این آثار و گفتار منعکس است.

بیانات در آخرین دیدار رئیس جمهور و هیئت دولت دهم ۱۳۹۲/۰۴/۲۳

در مورد کشور و انقلاب ما هم این کار را دشمن شروع کرد؛ البته موفق نشدند؛ خدا را شکر میکنیم. دشمن نتوانست شعارهای انقلاب را کمرنگ و سپس محو کند. به نظر من یک بخش عمده ای از این هم مربوط میشود به هوشیاری امام بزرگوارمان. آنچه که امام بزرگوار از اظهارات خود، از گفته های خود، از نوشته های خود در میان

ما باقی گذاشت، بیّنات است، محکّمات است؛ متشابهات نیست که کسی آنها را نفهمد. آخرین سخن امام هم وصیتنامه ی امام است. من همیشه به مسئولین و کسانی که در دولتهای گوناگون یک کار مهمی دستشان بوده است، توصیه میکردم که به وصیتنامه ی امام مراجعه کنند. وصیتنامه ی امام، لبّ ارزشهای مورد نظر امام است؛ اینها را امام باقی گذاشته، زنده گذاشته است. لذاست که این ارزشها قابل تحریف نیست، قابل تغییر نیست. بله، ندیده گرفتن اینها امری است که میسر است برای کسانی که بخواهند ندیده بگیرند.

این دولت این شعارها را مطرح کرد، برجسته کرد، سر دست گرفت، به آنها افتخار کرد؛ در مجامع جهانی، احساس شرم از انگیزه های انقلابی و از اهداف انقلابی و از شیوه های انقلابی نکرد؛ این خیلی کار بزرگی بود.

بیانات در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله

۱۴/۰۳/۱۳۹۴

آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام است. امام یک اصولی دارد، یک مبانی ای دارد؛ این مبانی در طول ده سال دوران حاکمیت اسلامی و پیش از آن در طول پانزده سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است؛ اصول امام را در این بیانات میشود پیدا کرد؛ این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد؛ شخصیت امام این است.

نمی‌گوییم به هر مطلب فرعی توجّه کنید؛ زندگی امام مثل زندگی همه ی انسانهای دیگر فرازونشیب هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه ای اقتضائی داشته است؛ مطالب اصولی را عرض میکنیم، آن چیزهایی که قابل انکار نیست، جزو بیّنات امام است، در طول سالهای متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛ این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد. من البتّه امروز پنج شش مورد از اینها را عرض میکنم اما همین جا هم می‌گوییم اصول امام ممکن است فقط اینها نباشد، صاحب نظران و افرادی که میتوانند و توانایی این کار را دارند، بروند دنبال کنند، بیانات امام را نگاه کنند - بحمدالله تدوین شده است، موجود است، در اختیار همه است - و این اصول را استخراج کنند. من امروز همه ی اصول قابل استخراج از بیانات امام را نمیتوانم عرض بکنم، پنج، شش مورد را امروز عرض میکنم، نمیخواهم گزینشی باشد، لذا می‌گوییم افراد بروند نگاه کنند، مواردی را پیدا کنند؛ اما آنچه را من امروز عرض میکنم جزو مسلّمات منطق امام و مکتب امام و راه امام و خطّ امام است.

اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی

اولین مطلبی که در [مکتب] امام وجود دارد، اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی است. امام، اسلام ناب را در مقابل اسلام آمریکایی قرار داد. اسلام

آمریکایی چیست؟ اسلام آمریکایی در زمان ما و در زمان امام و در همه ی زمانها - تا آنجایی که ما می شناسیم، ممکن است در آینده هم همین جور باشد - دو شاخه بیشتر ندارد: یکی اسلام سکولار، یکی اسلام متحجّر؛ لذا امام، آن کسانی را که تفکّر سکولاری داشتند - یعنی دین را، جامعه را، رفتار اجتماعی انسانها را، جدای از اسلام میخواستند - همواره در ردیف کسانی گذاشت که نگاه متحجّرانه ی به دین داشتند؛ یعنی نگاه عقب افتاده ی غیر قابل فهم برای انسانهای نواندیش و متعصّبانه ی بر روی مبانی غلط، تحجّر؛ هردوی اینها را امام در کنار هم همواره ذکر کرده است. امروز که شما نگاه میکنید، می بینید هردو نمونه ی اسلام، در دنیای اسلام وجود دارد، هردو هم مورد حمایتِ قدرتهای قلدر دنیا و مورد حمایت آمریکا است. امروز، هم جریان منحرف داعش و القاعده و امثال اینها مورد حمایت آمریکا و اسرائیلند، هم بعضی از جریانهای به نام اسلام و بیگانه ی از عمل اسلامی و فقه اسلامی و شریعت اسلامی، مورد حمایت آمریکا است. اسلام ناب از نظر امام بزرگوار، آن اسلام متّکی به کتاب و سنّت است که با فکر روشن، با آشنایی با زمان و مکان، با شیوه و مُتد علمیِ جاافتاده و تکمیل شده ی در حوزه های علمیّه، استنباط میشود و به دست می آید. این جور نیست که روش استنباط مورد توجّه نباشد و هرکسی بتواند قرآن را باز کند و اصول حرکت اجتماعی را استنباط بکند؛ نه، این یک مُتد دارد، این یک روش دارد؛ این روش علمی است، کارشده است، کسانی هستند که میتوانند این روش را دنبال کنند. اسلام ناب از نظر امام بزرگوار این است. البتّه هرکسی هم که آن مُتد را بلد است، آن روش را بلد است، قادر نیست؛ باید فکر روشن داشته باشد، باید آشنا با زمان و

مکان باشد، باید نیازهای بالفعل جوامع بشری و جوامع اسلامی را بشناسد، باید دشمن را بشناسد، نحوه ی دشمنی های او را بداند، آن وقت میتواند اسلام ناب را مشخص کند و بشناسد و بشناساند. اسلام آخوندهای درباری - که امام مکرر با همین تعبیر از آنها اسم می آوردند - اسلام داعشی؛ از آن طرف، اسلام بی تفاوت در مقابل جنایات صهیونیستی، در مقابل جنایات آمریکا، اسلام چشم دوخته ی به آمریکا و قدرتهای بزرگ و به اشاره ی آمریکا، اینها همه سر در یک آخور دارند؛ در یک جا اینها همه به هم میرسند؛ از نظر امام اینها همه مردودند. اسلامی که امام معرفی میکند، در مقابل همه ی اینها است. پیرو امام، آن کسی که دنباله رو امام است، باید مرزبندی داشته باشد؛ هم با اسلام متحجر، هم با اسلام سکولار؛ اسلام ناب را شناسایی کند و دنبال کند. یکی از اصول امام این است. این چیزی نیست که امام یک بار گفته باشد؛ در سرتاسر آثار امام، بیانات امام، گسترده است.

اتّکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده ی الهی، و بی اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی

دوم: یکی از اصول امام اتّکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده ی الهی، و نقطه ی مقابل، بی اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزاء مکتب امام است. اتّکال به قدرت الهی؛ خدای متعال وعده داده است به مؤمنین؛ و کسانی که این وعده را باور ندارند در کلام خود خداوند لعن شده اند: **وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ، وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ،** آن کسانی که **«الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ**

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَاعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. «اعتقاد به وعده ی الهی، به صدق وعده ی الهی - که فرموده است «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ - «یکی از ارکان تفکر امام بزرگوار ما است؛ باید به این وعده اعتماد و اتّکال کرد. نقطه ی مقابل، به دل خوش کُنگ های دشمنان، مستکبران، قدرتهای جهانی، مطلقاً نباید اعتماد کرد؛ این هم در عمل امام، در رفتار امام، در بیانات امام به طور کامل مشهود است. این اتّکال به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب میشد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد. امام با صراحت صحبت میکرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان میکرد، چون اتّکاء به خدا داشت، نه اینکه نمیدانست قدرتها بدشان می آید، نه اینکه نمیدانست آنها عصبانی میشوند، میدانست اما به قدرت الهی، به کمک الهی، به نصرت الهی باور داشت. در برابر حوادث، دچار رودربایستی نشد؛ به یکی از نامه ها - امام شاید به دو نامه از نامه های سران مستکبر دنیا یا وابستگان به مستکبر، - که به او نوشته بودند جواب داد، امام به آن نامه، با صراحت تمام، مطلب را جواب داد که همان وقت در صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد. البته امام مؤدبانه حرف میزد اما مواضع قاطع و روشن خود را در آن نامه ها بیان کرد و این توکل خود را امام مثل خونی در شریان ملت جاری کرد؛ ملت هم اهل توکل به خدای متعال شد، به نصرت الهی معتقد شد، و در این راه وارد شد. اینکه امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت، موجب میشد که به وعده های آنها اعتنائی نکند. رئیس جمهور آمریکا - ریگان، که رئیس جمهور مقتدری هم بود - به امام نامه نوشت و پیغام

فرستاد و آدم فرستاد، امام به او اعتنائی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنائی نکرد و وعده ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت.

در یک مورد دیگر، یک وعده ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولتهای وابسته ی به آمریکا داده بود، بحث صدها میلیارد یا هزار میلیارد در میان بود، امام اعتنائی به آن نکردند، اعتماد نکردند. ما حالا در قضایای گوناگون جاری خودمان داریم همین معنا را لمس میکنیم، می بینیم که چطور نمیشود به وعده ی مستکبرین اعتماد کرد، به حرفهایی که در جلسه ی خصوصی میزنند نمیشود اعتماد کرد، این را داریم لمس میکنیم. امام آن را جزو خطوط اصلی کار خود قرار داد، اعتماد به خدا، بی اعتمادی به مستکبران. این البته به معنای قطع رابطه ی با دنیا نبود، [چون] سران کشورها به مناسباتهای مختلف برای امام پیام تبریک میفرستادند، امام هم به پیام تبریک آنها جواب میداد. ارتباط این جوری، در حد معمول، مؤدبانه و محترمانه وجود داشت اما هیچ گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدران و تبعه و دنباله روان آنها وجود نداشت.

سوم؛ اعتقاد به اراده ی مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی

این از جمله ی خطوط اصلی حرکت امام است. در آن روزها سعی میشد به خاطر یک برداشت نادرست، همه ی کارهای اقتصادی کشور به دولت موکول و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار میداد - و این هشدارها در بیانات ایشان به طور واضح

منعکس است - که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی. این را توجّه کنند: امام از اوّل پشتیبان ارتش بود؛ کسی که مانع از انحلال ارتش در کشور شد، شخص امام بود، با وجود این، نیروی سپاه را به وجود آورد، بعد هم نهاد بسیج را به وجود آورد؛ حرکت نظامی را یک جریان مردمی قرار داد. در مسائل اقتصادی، تکیه ی به مردم؛ در مسائل نظامی، تکیه ی به مردم؛ در مسائل سازندگی کشور، تکیه ی به مردم، که جهاد سازندگی را به راه انداخت؛ در مسائل تبلیغات، تکیه ی به مردم؛ و بالاتر از همه مسئله ی انتخابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور. در تمام طول این مدّت - دوران حاکمیت امام بزرگوار ما ده سال است؛ از این ده سال، هشت سال در این کشور جنگ بود؛ شهرها بمباران میشد؛ جبهه ها مشغول جنگ بودند - که شاید در حدود ده انتخابات در کشور انجام گرفت، انتخاباتهای گوناگون یک روز از تاریخ مقررّ خودش عقب نیفتاد؛ در همه ی مراحل، در همه ی احوال، در همه ی شرایط، امام بزرگوار اصرار داشت که انتخابات در وقت مقررّ خود انجام بگیرد. اینکه در بعضی از کشورها معمول است حالت فوق العاده اعلام میکنند، امام یک روز حالت فوق العاده اعلام نکرد، به انتخابات اهمیت میداد. در روز انتخابات جزو اوّلین کسانی که پای صندوق رأی حاضر میشد، شخص امام بزرگوار بود؛ اعتقاد به مردم، و به معنای حقیقی کلمه احترام برای آراء مردم و افکار مردم و تشخیص مردم قائل بود؛ ممکن بود آن چیزی را که مردم انتخاب میکنند، مورد نظر امام در یک موردی هم نباشد اما در عین حال برای آراء مردم احترام قائل بود، آنها را محترم

میشمرد، آنها را معتبر می‌شمرد، این هم یکی از چیزها است. امام در مورد مردم به اینها هم اکتفا نکرد، مردم را ولی نعمت مسئولان معرفی کرد؛ مکرر امام ذکر کردند که این مردم ولی نعمت ما هستند؛ مواردی خود را خادم ملت معرفی کرد؛ می‌گفت: اگر به من خادم ملت بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند؛ این خیلی حرف بزرگی است، نشان دهنده‌ی جایگاه برجسته‌ی مردم و افکار مردم و آراء مردم و حضور مردم در نظر امام است؛ مردم هم پاسخ مناسب دادند؛ در صحنه حضور پیدا کردند؛ آنجایی که انگشت اشاره‌ی او بود، مردم با جان و دل در آنجا حاضر شدند. این متقابل بود؛ امام به مردم اعتماد داشت، مردم به امام اعتماد داشتند؛ امام مردم را دوست داشت، مردم امام را دوست داشتند؛ این رابطه‌ی متقابل، یک امر طبیعی است.

طرف داری و حمایت جدی از محرومان و مستضعفان

نکته‌ی چهارم در بُعد مسائل داخلی کشور؛ امام طرف دار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود؛ امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد میکرد؛ اشرافیگری را با تلخی رد میکرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرف دار عدالت اجتماعی بود؛ طرف داری از مستضعفان شاید یکی از پر تکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه کن کنند؛ همه باید تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به

محرمان کمک کنند. از آن طرف به مسئولان کشور هشدار میداد درباره ی خوی کاخ نشینی - این نکته ای که در قرآن هم آمده است: **وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِ الْذِينَ ظَلَمُوا** و همه را از خوی کاخ نشینی برحذر میداشت، تأکید مکرر میکرد بر اینکه به وفاداری طبقات ضعیف اعتماد کنید؛ این را امام مکرر میگفت که این کوخ نشینانند، این فقرايند، این محرومانند که این صحنه ها را با وجود محروميتها پر کرده اند، اعتراض هم نميکنند، در ميدانهای خطر هم حاضر میشوند؛ [اما] آن کسانی که برخورداری های بیشتری داشتند، در موارد مختلف اگر مشکلی پیش می آمد، اتفاقاً آنها بیشتر ابراز نارضايی میکردند. این وفاداری طبقات متوسط مردم و طبقات محروم مردم، از نظر امام یک امر برجسته بود و این را تأکید میکرد. بر مصرف درست بیت المال تأکید میکرد، بر پرهیز کردن از اسراف تأکید میکرد. این هم یکی از خطوط اساسی است. مسئله ی عدالت اجتماعی، طرف داری از محرومان و دوری از خوی اشرافیگری و خوی تجمل گرایی و عمل در این جهت.

مخالفت صریح با قلدران بین المللی و مستکبران

نکته ی پنجم در بُعد خارجی [است]. امام صریحاً در جبهه ی مخالف قلدران بین المللی و مستکبران قرار داشت، هیچ ملاحظه ای نمیکرد. این است که امام در مقابله ی میان قلدران و مستکبران و قدرتهای زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه ی مظلومان بود؛ صریح و بدون ملاحظه و بی تقیه این را بیان میکرد. طرف دار جدی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سر آشتی نداشت. واژه ی «شیطان بزرگ»

برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛ امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار میبرد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل از اول انقلاب کسانی بودند که توجه نمیکردند که آمریکا عقبه ی تغذیه کننده ی رژیم طاغوتی است که به وسیله ی ملت ایران برافتاد. ملت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، اما کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی ها، با فعالیت آنها - حتی فعالیت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمده ی دولت موقت با امام بزرگوار سر این قضیه بود؛ ما از نزدیک میدیدیم. آنها توجه نمیکردند که آمریکا تغذیه کننده ی رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافتاده است اما آن دستگاه تغذیه کننده هنوز باقی است، فعال است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجه نمیکردند. امام این را میدید، لذا موضع گیری امام در زمینه ی مسئله ی لانه ی جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. در دنیا کسانی به این نقطه توجه نکردند و ضربه اش را خوردند که حالا نمیخواهیم کسانی را شماتت و ملامت کنیم؛ اما این ضربه ای است که بعضی خوردند، به خاطر اینکه رژیم های مرتجع و مستکبر را ساقط کردند، [ولی] عقبه ی آنها را نادیده گرفتند. امام این عقبه را از روز اول

دید، با آن مقابله کرد؛ لذا تا آخر، امام علیه آمریکا و دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا موضع داشت.

متقابلاً امام بزرگوار در طول این سالیان دراز از فلسطین حمایت کرد، دفاع کرد. از فلسطین دفاع کرد، از افغانستان دفاع کرد. آن روزی که شوروی ها وارد افغانستان شدند، با اینکه ما گرفتار دشمنی آمریکا بودیم - دولتها معمولاً در این مواقع که با یک طرف گرفتاری دارند، با طرف دیگر میسازند - امام بزرگوار در همان حال در مقابل شوروی موضع قاطع گرفت، که این موضع قاطع را حتی بعضی از دولتهایی که گرایش غربی داشتند هم نگرفتند اما امام بزرگوار بدون هیچ ملاحظه ای از ملت افغانستان حمایت کرد، از ملت لبنان حمایت کرد، فلسطینی ها را با کمال صمیمیت مورد حمایت خودش قرار داد. این منطق امام است در مورد مقابله ی با استکبار. با این منطق امروز میشود قضایای دنیا را شناسایی کرد، موضع درست را میشود فهمید. امروز ما به همان اندازه ای که با رفتار وحشیانه و ظالمانه ی جریان داعش در عراق و در سوریه مخالفیم، به همان اندازه با رفتار ظالمانه ی پلیس فدرال آمریکا در داخل کشورشان مخالفیم - اینها هر دو مثل هم هستند - به همان اندازه با محاصره ی غزه که محاصره ی ظالمانه ای است علیه مردم مظلوم غزه مخالفیم، به همان اندازه با بمباران مردم مظلوم و بی پناه یمن مخالفیم، به همان اندازه با سخت گیری هایی که علیه مردم بحرین به وجود می آید مخالفیم، به همان اندازه با حمله ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مردم در افغانستان و در پاکستان مخالفیم. این منطق، منطق امام است. هر جا ظلم هست دو طرف وجود دارد: ظالم و مظلوم؛ ما طرف دار مظلومیم،

مخالف با ظالمیم؛ این موضع گیری ای است که امام بصراحت انجام میداد و این یکی از خطوط اصلی است. امروز هم به همین دلیل مسئله ی فلسطین برای ما یک مسئله ی اصلی است؛ این را همه بدانند. مسئله ی فلسطین از دستور کار نظام جمهوری اسلامی خارج نخواهد شد. مسئله ی فلسطین، عرصه ی یک مجاهدت واجب و لازم اسلامی است، هیچ حادثه ای ما را از مسئله ی فلسطین جدا نمیکند. ممکن است کسانی در صحنه ی فلسطین باشند که به وظایفشان عمل نکنند، حساب آنها جدا است اما مردم فلسطین، ملت فلسطین، مجاهدان فلسطینی مورد تأیید و حمایت ما هستند.

ردّ سلطه پذیری

یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام، مسئله ی استقلال کشور، ردّ سلطه پذیری [است]؛ این هم یکی از سرفصل های مهم است. من سال گذشته در همین جلسه به مستمعین آن سال عرض کردم، استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت؛ این معنای استقلال است. اینکه بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی های فردی باشند اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریمهای مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست. متأسفانه کسانی هستند که تئوری سازی میکنند برای نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا میکنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال

کشورها یک ارزش به حساب نمی آید، قلم زنی میکنند و حرف میزنند؛ این حرفها هم در بین جامعه پخش میشود. کسانی این جوری حرکت میکنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است. امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به ردّ سلطه ی [بر] کشور بود. دشمن ما در طول این سالها، بسیاری از فعالیتّهایی که علیه کشور ما و ملت ما کرده است برای این بود که خدشه ی در استقلال به وجود بیاورد؛ چه تحریم، چه تهدید، اینها استقلال را هدف گرفته اند. باید همه هوشیار باشند، بدانند که هدفهای دشمن چیست. این هم یکی از خطوط اصلی است.

توجه به توطئه های تفرقه افکن و حفظ وحدت ملی

یکی دیگر از خطوط اصلی تفکر امام و راه امام و خطّ امام - این مطلب آخری است که عرض میکنم - مسئله ی وحدت ملّی است و توجه به توطئه های تفرقه افکن؛ چه تفرقه ی بر اساس مذهب، شیعه و سنی؛ چه تفرقه ی بر اساس قومیتها، فارس و عرب و ترک و کرد و لر و بلوچ و امثال اینها. تفرقه افکنی یکی از سیاستهای قطعی دشمن بود و امام بزرگوار ما از اوّل بر روی وحدت ملّی و اتحاد آحاد ملّت، یک تکیه ی کم نظیر داشت که این یکی از خطوط است. امروز ما این خط را هم باید دنبال بکنیم. امروز شما می بینید در دنیا مسئله ی تفرقه ی دنیای اسلام یکی از سیاستهای اصلی استکبار است. آمریکایی ها کارشان به آنجا رسیده است که حالا دیگر اسم شیعه و سنی می آورند؛ اسلام شیعه، اسلام سنی؛ از یکی حمایت میکنند، به یکی حمله

میکند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران از اوّل نسبت به این مسئله ی اختلاف مذهبی یک نگاه کاملاً یکسانی داشت. ما با برادران فلسطینی مان که سنیّ اند همان جور عمل کردیم که با برادران حزب الله لبنان که شیعه هستند عمل کردیم. همه جا یک جور عمل کردیم. نگاه امام بزرگوار ما در داخل کشور این بود، در دنیای اسلام نگاه جمهوری اسلامی نگاه امتّ ساز است، امتّ اسلامی مورد نظر است. اینکه نوکرهای دست دوّم آمریکا می آیند مسئله ی هلال شیعی را مطرح میکنند، این نشان دهنده ی سیاستهای تفرقه افکن است. اینکه آمریکایی ها علی رغم تبلیغات فراوان، نسبت به همین گروه های تفرقه افکن تکفیری در عراق و سوریه مداخلات میکنند - احیاناً در مواردی هم به آنها به صورت بی خبر و مخفیانه کمک میکنند، عواملشان که به صورت صریح از آنها حمایت میکنند - این نشان دهنده ی این است که نقش تفرقه افکنی از نظر دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنان جمهوری اسلامی نقش بسیار برجسته ای است. این را همه توجه کنند؛ هم شیعه توجه کند، هم سنیّ توجه کند؛ بازی دشمن را نخورند. آن تستنی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که از مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل آمریکا و غرب و استکبارند.

همدلی و هم زبانی ای که ما امسال اوّل سال بر آن تکیه کردیم و مکرّر بعد از آن تکرار کردیم، بر همین مبنا استوار است. در داخل کشور، خواهران و برادران از اقوام مختلف، از مذاهب گوناگون، در کنار هم یدِ واحده تشکیل بدهند - همچنان که بحمدالله تا امروز بوده است - نگذارند دشمن نفوذ کند در قلمرو دنیای اسلام. در

سطح وسیع و گسترده هم همین طور برادران سنی و شیعه در کنار هم بدانند که دشمنی [هست که] دارد اصل موجودیت اسلام را تهدید میکند. این هم یکی از خطوط اساسی.

من هفت مورد را از مبانی و اصول امام عرض کردم و مطمئناً اصول امام منحصر در اینها نیست. دیگران هم بگردند، منتها هرکسی هر حرفی را که خودش می پسندد به امام نسبت ندهد. آنچه را به امام نسبت میدهیم، باید در منابع مربوط به امام موجود باشد، آن هم به شکل مکرر، به شکل مستمر، مثل همین موارد هفت گانه ای که ما گفتیم؛ اینها از اول بیانات امام تا آخر، همین طور که انسان مراجعه میکند، در طول سالهای متمادی، همه ی این مطالب را انسان در بیانات امام میبیند، اینها میشوند اصول. دیگران هم بگردند با همین شیوه اصول را پیدا کنند. جاذبه و دافعه ی امام بر مبنای این اصول بود. ما هم میخواهیم جاذبه و دافعه داشته باشیم؛ جاذبه بر اساس این اصول، دافعه بر اساس این اصول.

بیانات در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله
۱۴/۰۳/۱۳۹۴

در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار می شد؛ از یک طرف دشمن بود که از اول انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به صورت یک انقلابی خشک و خشن - از نوع آنچه در تاریخ انقلابهای بزرگ و معروف عالم مثل انقلاب

فرانسه، انقلاب مارکسیستی شوروی و بعضی از انقلابهای دیگر می شناسیم - معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمیشود و صرفاً نگاه میکند به مقابله ی با دشمن و هیچ عاطفه ای، هیچ انعطافی در او نیست؛ امام را این جواری معرفی میکردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیر متزلزل بود، در تصمیم خود -همان طور که حالا عرض خواهم کرد - انسانی راسخ بود لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، بخصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام میداد.

در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام را] تحریف میکردند؛ حتی زمان حیات خود امام. هر حرفی را که به نظرشان پسندیده بود، به امام نسبت میدادند؛ در حالی که ارتباطی به امام نداشت. بعد از رحلت امام هم همین جریان ادامه داشته است؛ حتی تا آنجایی که بعضی حرفها و بعضی اظهارات، امام را به صورت یک آدم لیبرال که هیچ قید و شرطی در رفتار او در زمینه های سیاسی، حتی در زمینه های فکری و فرهنگی وجود ندارد معرفی میکنند؛ این هم بشدت غلط و خلاف واقع است. ما اگر بخواهیم شخصیت امام را به معنای واقعی کلمه پیدا کنیم، این راه دارد؛ اگر ما این راه را - که عرض خواهم کرد - رفتیم، مطلب حل خواهد شد و الا امروز کسانی می آیند طبق میل خود و سلیقه ی خود یک جور امام را معرفی میکنند، ممکن است در فرداها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلیق دیگری، بر طبق حوادث

دیگری که در دنیا پیش می آید، مصلحت بدانند که امام را جور دیگری معرفی کنند؛ این نمیشود. محبوبیت امام در بین مردم یک چیز ماندگار است؛ این را نتوانست دشمن از بین ببرد؛ برای همین، مسئله ی تحریف شخصیت امام نافذ در دلهای مردمان زیادی - در کشور و بیرون از کشور - خطر بزرگی محسوب میشود.

آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام است. امام یک اصولی دارد، یک مبانی ای دارد؛ این مبانی در طول ده سال دوران حاکمیت اسلامی و پیش از آن در طول پانزده سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است؛ اصول امام را در این بیانات میشود پیدا کرد؛ این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد؛ شخصیت امام این است. نمیگویم به هر مطلب فرعی توجه کنید؛ زندگی امام مثل زندگی همه ی انسانهای دیگر فرازونشیب هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه ای اقتضائی داشته است؛ مطالب اصولی را عرض میکنیم، آن چیزهایی که قابل انکار نیست، جزو بینات امام است، در طول سالهای متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛ این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد. من البته امروز پنج شش مورد از اینها را عرض میکنم اما همین جا هم میگویم اصول امام ممکن است فقط اینها نباشد، صاحب نظران و افرادی که میتوانند و توانایی این کار را دارند، بروند دنبال کنند، بیانات امام را نگاه کنند - بحمدالله تدوین شده است، موجود است، در اختیار

همه است - و این اصول را استخراج کنند. من امروز همه ی اصول قابل استخراج از بیانات امام را نمیتوانم عرض بکنم، پنج، شش مورد را امروز عرض میکنم، نمیخواهم گزینشی باشد، لذا میگویم افراد بروند نگاه کنند، مواردی را پیدا کنند؛ اما آنچه را من امروز عرض میکنم جزو مسلماتِ منطق امام و مکتب امام و راه امام و خط امام است.

بیانات در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله

۱۴/۰۳/۱۳۹۴

مطلبی که به مناسبت چهاردهم خرداد برای برادران و خواهران عزیزی که در این جلسه ی عظیم و باشکوه حضور دارند و نیز برای ملت ایران آماده کرده ام، طبق معمول بحثی درباره ی امام بزرگوار ما است. سخن در این باره زیاد گفته ایم اما همچنان جای سخن درباره ی این مرد بزرگ باقی است. آنچه امروز به شما عرض میکنم تحت عنوان «تحریف شخصیت امام» است. آیا شخصیت ها هم قابل تحریفند؟ معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره ی تحریف متون به کار میبریم؛ آیا شخصیت ها را هم میشود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیت ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه ی اینها برمیگردد به تحریف شخصیت. شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسلهای بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد.

امام را نباید به عنوان صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد؛ بعضی این جور میخواهند: امام یک شخصیت محترمی است در تاریخ این کشور که روزگاری بود، فعال بود، مفید بود، بعد هم از میان جمعیت رفت و روزگار او تمام شد؛ احترامش میکنیم، نامش را با تجلیل می آوریم، صرفاً همین؛ بعضی میخواهند امام را این جور بشناسند و بشناسانند و این جور تلقی کنند؛ این غلط است.

امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیان گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه ی راه، شناخته نخواهد شد. بدیهی است بحث ما بر مبانی فکری امام است؛ بحث بر سر تصمیم های مقطعی و مربوط به زمان یا مکان نیست؛ بحث بر سر آن شاکله ی اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را میخواهیم درست بشناسیم.

امام البتّه یک فقیه بزرگ بود؛ هم یک فقیه برجسته و بزرگ بود، هم فیلسوف بود، هم صاحب نظر در عرفان نظری بود، در این مسائل [و] بخشهای فنی و علمی یک سرآمد به حساب می آمد لکن شخصیت برجسته ی امام به هیچ کدام از اینها وابسته نیست؛ بلکه شخصیت اصلی امام در تحقق مضمون آیه ی «وَجِّهُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» [بود]؛ امام بزرگوار با داشتن آن زمینه های برجسته ی علمی، وارد میدان

مجاهدت فی سبیل الله شد و این مجاهدت را تا آخر عمر خود ادامه داد و حرکت عظیمی را به وجود آورد؛ نه فقط در کشور خود بلکه در همه ی منطقه ی ما و در همه ی دنیای اسلام و به یک اعتبار در همه ی جهان. محصول این حرکت، یک محصول بی نظیر بود.

دو کار بزرگ و بی سابقه ی امام در تاریخ کشور ایران

دو کار بزرگ و بی سابقه ی در تاریخ کشور ما به وسیله ی امام تحقّق پیدا کرد؛ یکی برانداختن بنای سلطنت موروثی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیده ی کهنه ی غلط که حکومت کشور به دست انسانهایی باشد و به صورت موروثی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به دیگری به ارث برسد، یک سنت غلط و بی منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد.

کار بزرگ دوّمی که امام بزرگوار انجام داد، ایجاد یک حکومت و نظامی بر اساس اسلام بود که این هم در تاریخ کشور ما بلکه بعد از صدر اسلام در تاریخ کلّ اسلام بی سابقه بود. این جهاد بزرگ امام بزرگوار ما یک چنین محصول ارزشمندی داشت و لذا جا دارد واقعاً گفته بشود که «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ همچنان که در قرآن هست: وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ و همچنان که درباره ی اولیای دین گفته میشود، این مرد بزرگ هم مصداق «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» است.

البته در حاشیه‌ی این صحبت عرض بکنم که جهاد این مرد بزرگ صرفاً جهاد سیاسی و اجتماعی یا جهاد فکری نبود بلکه همراه با همه‌ی این جهادها، جهاد درونی، جهاد با نفس، پایبندی به ارتباط مستمر و دائم با خدای متعال هم بود؛ این هم درس است. این جور نیست که اگر ما در میدان جهاد فکری یا جهاد علمی یا جهاد سیاسی یا جهاد نظامی وارد شدیم، حق داشته باشیم که از این بخش از جهاد صرف نظر کنیم. امام بزرگوار اهل خشوع بود، اهل بکاء بود، اهل دعا بود، اهل توسل و تضرع بود. در همین ماه مبارک شعبان مکرر این فقره‌ی مناجات شعبانیّه را در سخنرانی خود تکرار میکرد: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ اَنْ تَجْعَلَ لِّیْ کَمَالَ الْاِنْقِطَاعِ اِلَیْکَ وَ اَنْ تَرَبِّیْ اَبْصَارَ قُلُوْبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا اِلَیْکَ حَتّٰی تَخْرِقَ اَبْصَارُ الْقُلُوْبِ حُجُبَ النُّوْرِ فَتَصِلَ اِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ. این رفتار او بود، گریه‌ی سحرگهان او، مناجات او، دعای او، ارتباط دائمی او که این حالت، پشتوانه‌ی معنوی تداوم و استمرار جهاد این مرد بزرگ را تشکیل میداد. این را هم در حاشیه‌ی جهاد فی سبیل الله امام بزرگوارمان به یاد داشته باشیم.

مختصات منظومه فکری امام راحل (ره)

منظومه‌ی فکری امام دارای خصوصیات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است. اولاً متکی و مبتنی بر یک جهان بینی است که این جهان بینی عبارت است از توحید. همه‌ی فعالیت او، همه‌ی منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه‌ی تفکرات اسلامی است.

خصوصیت دیگر این منظومه ی فکری که آن را به صورت یک مکتب به معنای واقعی کلمه در می آورد، این است که منظومه ی فکری امام به روز بود؛ مسائل مورد ابتلای جوامع بشری و جامعه ی ایرانی را مطرح میکرد و مخاطبان، آن را حس میکردند. در مکتب فکری امام، ضدیت با استبداد و ضدیت با استکبار حرف اول را میزند؛ این آن چیزی است که ملت ایران هم آن را حس میکرد، ملتهای مسلمان دیگر بلکه ملتهای غیر مسلمان [هم] آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد.

خصوصیت دیگر این مکتب فکری این بود که زنده و پویا و پر تحرک و عملیاتی بود؛ مثل بعضی از اندیشه پردازی ها و تئوری سازی های روشنفکرانه نبود که در محفل بحث، حرفهای زیبا و قشنگی است اما در میدان عمل کارایی ندارد؛ منطق امام، فکر امام، راه امام، عملیاتی بود؛ قابل تحقق در میدان عمل بود؛ به همین دلیل هم به پیروزی رسید و پیش رفت؛ این حرکت، مسیر تاریخ کشور ما را عوض کرد.

ما ملت ایران، ملتی بودیم زیردست و غرقه در بی هدفی و ناامیدی؛ ما ملتی بودیم وابسته؛ ملتی بودیم که بعمد ما را عقب نگه داشته بودند؛ هم فکر خود را بر ما تحمیل میکردند، هم فرهنگ خود را؛ هم منابع اقتصادی ما را میبردند و هم کاروان لجنزاری از عاداتهای زشت را به سوی کشور ما سرازیر میکردند؛ ما یک چنین ملتی بودیم . [امام] ما را تبدیل کرد به یک ملت پر انگیزه، به یک ملت پر امید، به یک ملت پر تحرک، به یک ملت دارای هدفهای بزرگ . امروز ملت ایران پر تحرک است، پر انگیزه است، امیدوار است و به سمت هدفهای بزرگ روانه است . البته ما با هدفهای

خودمان هنوز خیلی فاصله داریم اما مهم این است که در حال حرکتیم؛ مهم این است که نیرو و همت پیشرفت در ملت ما وجود دارد؛ مهم این است که جوانان ما معتقدند که میتوانند به این هدفها برسند؛ میتوانند عدالت اجتماعی را به طور کامل تأمین کنند؛ میتوانند پیشرفت و ثروت را به این کشور بیاورند؛ میتوانند ما را به یک کشور پیشرفته و دارای قدرت متناسب با هویت تاریخی خودمان تبدیل کنند؛ این امید، امروز در کشور ما موج میزند و جوانهای ما در این جهت در حرکتند. ما از حال تخیل شده بیرون آمدیم، از حال خواب آلودگی بیرون آمدیم، این کار را نهضت امام بزرگوار ما و این مرد بزرگ انجام داده است.

اگر ملت ایران بخواهد به آن هدفها برسد، بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند، که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد. همه باید بدانند که هاضمه ی سیری ناپذیر استکبار جهانی چشم از کشورشان برنداشته است؛ یک کشور بزرگ، یک کشور ثروتمند، یک کشور واقع شده ی در یک چهارراه حسّاس جهانی، برای قدرتمندان دغل باز عالم خیلی مهم است. اینها دست از طمع خود برنداشته اند، چشم برنداشته اند؛ فقط آن وقتی عقب خواهند نشست که شما ملت ایران آن چنان قدرتی پیدا کنید، آن چنان پیشرفتی پیدا کنید که امید آنها قطع بشود. اینجا است که خطر تحریف امام اهمیت پیدا میکند؛ اگر شخصیت امام تحریف شد، بد معرفی

شد، غلط معرفی شد، همه ی این خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجا است که خطر تحریف امام به عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه ی به این راه دارند و عموم جوانان، فرزندان، دانشگاهیان، حوزویان تلقی بشود.